

بررسی روایات حالات پیامبر ﷺ در هنگام نزول قرآن

رسول محمد جعفری*^۱، مرتضی اوحدی^۲

۱. استادیار دانشگاه شاهد

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه شاهد

(تاریخ دریافت: ۹۳/۵/۱؛ تاریخ پذیرش: ۹۳/۶/۱۵)

چکیده

حالات پیامبر ﷺ هنگام نزول قرآن و دریافت وحی، از مسائل مهم در زمینه علوم قرآن است؛ چه این که در جوامع روایی و کتاب‌های تفسیری، روایات فراوانی - که گاه به استفاضه می‌رسند - در این زمینه گزارش شده است. بیش‌تر این روایات را اهل سنت گزارش کرده‌اند و مجموع آن‌ها در شش دسته قابل تقسیم‌اند:

۱. ترس و اضطراب پیامبر ﷺ هنگام نزول قرآن؛ ۲. نزول قرآن بر پیامبر ﷺ هنگام خواب؛ ۳. عرق‌ریزی پیامبر ﷺ هنگام نزول قرآن؛ ۴. نزول قرآن بر پیامبر ﷺ در حالت سوار بر مرکب؛ ۵. شنیدن صدای جرس هنگام نزول وحی؛ ۶. ناهشیاری (از خلق) و غش پیامبر ﷺ هنگام دریافت وحی.

این روایات غالباً بر اساس معیارهای رجالی و درایه‌ای ضعیف می‌باشند. روایات دسته اول، گذشته از سند، از نظر محتوا در تقابل با ادله می‌باشند. اما روایات پنج دسته دیگر به نظر می‌آید مضمون صحیحی داشته و محذور عقلی و نقلی برای نفی آن‌ها وجود ندارد.

واژگان کلیدی

پیامبر، حالات پیامبر ﷺ، روایات نزول، نزول قرآن.

مقدمه

"وحی" در لغت به معنای "اشاره سریع" است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۵۸). وحی در آیات قرآن با تأثر از معنای لغوی خود در معانی مختلف استعمال شده است: اشاره سریع و پنهانی (مریم: ۱۱)، هدایت تکوینی (النحل: ۶۸)، الهام (القصص: ۷)، وسوسه شیطان (الانعام: ۱۲۱)، وحی رسالی و یا همان ارتباط نهانی خداوند با پیامبران (النساء: ۶۳؛ الاعراف: ۱۱۷). بر اساس آیه ۵۱ سوره شوری: «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ»؛ وحی به پیامبران به سه شیوه: وحی مستقیم (وَحْيًا)، وحی از پس پرده (مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ) و وحی به واسطه فرشته وحی (يُرْسِلَ رَسُولًا) بوده است. در خصوص پیامبر اسلام ﷺ، هر سه شیوه وحی تحقق یافته است و هیچ محذوری ندارد که قرآن به هر سه شیوه بر پیامبر ﷺ فرود آمده باشد. با توجه به روایات متعدد، قرآن بر پیامبر ﷺ به اشکال مختلف نازل می‌شد؛ لذا حالات ایشان نیز در هنگام دریافت وحی متفاوت بوده است. بیش‌تر این روایات در منابع اهل سنت و با طرق روایی ایشان گزارش شده است. بررسی میزان اعتبار اسناد این روایات و نیز دلالت مضامین آنها بر حالات گوناگون پیامبر ﷺ که گاه با جایگاه نبوت پیوند عمیقی دارد؛ مهم می‌نماید. اگرچه در پژوهش‌ها و آثار مختلف تفسیری و علوم قرآنی از این مسئله سخن به میان آمده است؛ در هیچ اثری به طور مستقل و مستوفی اسناد و متون مجموع روایات بررسی نگردیده است؛ امر مهمی که این تحقیق در پی آن است. در پژوهش پیش رو، پس از گردآوری روایات و دقت در مضامین آنها، این روایات به شش دسته تقسیم‌بندی شده، آن‌گاه روایات هر دسته گزارش گردیده و ابتدا در اسناد آنها بر اساس معیارهای رجالی و درایه‌ای بررسی به عمل آمده و سپس مضامین آنها بر اساس ادله نقلی و عقلی بحث

شده‌اند. یادآور می‌شویم این پژوهش ادعای استقصای تمام روایات این موضوع را ندارد؛ اما سعی شده است بیش‌تر روایات، اگر نتوان ادعا کرد همه روایات؛ بازگو گردند.

۱. روایات حالات پیامبر ﷺ، هنگام نزول قرآن و وضعیت اسناد آن‌ها

احادیث مربوط به حالات پیامبر ﷺ هنگام نزول قرآن، به شش دسته قابل تقسیم می‌باشند:

۱. ترس و اضطراب پیامبر ﷺ هنگام نزول قرآن؛ ۲. نزول قرآن بر پیامبر ﷺ هنگام خواب؛
۳. عرق‌ریزی پیامبر ﷺ هنگام نزول قرآن؛ ۴. نزول قرآن بر پیامبر ﷺ در حالت سوار بر مرکب؛ ۵. شنیدن صدای جرس هنگام نزول وحی؛ ۶. ناهشیاری پیامبر (از خلق) و غش پیامبر ﷺ هنگام دریافت وحی.

۱.۱. روایات دسته اول: ترس و اضطراب پیامبر ﷺ در هنگام نزول قرآن

طبق مفاد این دسته از روایات، پیامبر ﷺ در هنگام نزول قرآن که با نخستین ملاقات با جبرئیل مصادف بوده است، به ترس و اضطراب دچار می‌شوند. در این زمینه هفت روایت وجود دارد:

أ) از عایشه چنین نقل شده است: اولین نشانه وحی که برای رسول خدا ﷺ آشکار شد در خواب و به صورت رؤیای صادق بود. آن‌گاه به خلوت‌گزینی علاقه‌مند شده و در غار حرا به گوشه‌نشینی می‌پرداختند تا این‌که فرشته حق بر ایشان فرود آمده و گفت: «بخوان!»، پیامبر ﷺ پس از سه بار که فرمود: «من خواندن نمی‌دانم.» و فرشته وحی نیز در هر بار ایشان را به شدت فشار می‌داد؛ در مرتبه سوم فرشته وحی پس از فشار شدید گفت: «أقرأ باسم ربك الذي خلق...» (علق: ۱-۴). دست آخر رسول خدا با قلبی مضطرب این سوره را دریافت کرد و نزد خدیجه آمد؛ ماجرا را نقل کرد و فرمود: «من بر جان خود بیمناکم!»، خدیجه، رسول خدا ﷺ را نزد ورقه‌بن نوفل برد. وی پسر عموی خدیجه و پیرمردی نابینا بود و در جاهلیت کیش نصارا داشت و کتاب و تورات را به زبان عبری می‌نوشت. پیامبر ﷺ

آنچه را دیده بود، برای ورقه نقل کرد. ورقه گفت: «این همان ناموس خدا است که پیش از این بر موسی علیه السلام فرود آورده بود. اگر من زمان پیامبری تو را درک کنم، یاریات خواهم رساند.» پس از چندی ورقه جان سپرد و وحی برای مدتی متوقف شد (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۱: ۳).

گزارشگر این روایت، عایشه است، او در زمان بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله به دنیا نیامده و او نمی‌تواند شاهد مستقیم جریان بعثت باشد. اگرچه عایشه در شمار صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله است (ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۸: ۲۳۱)؛ در سال چهارم یا پنجم بعد از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله به دنیا آمده است (همان). ممکن است عایشه به واسطه صحابه دیگر، این حدیث را نقل و واسطه را حذف کرده باشد؛ ضمن این که در سند این روایت، یحیی بن عبدالله بن بکیر قرشی وجود دارد که نسائی در دو موضع او را تضعیف کرده است (مزی، ۱۴۰۰، ج ۳۱: ۴۰۳).

ب) جابر بن عبدالله می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که از فترت وحی سخن می‌گفت، چنین شنیدم: «در حالی که راه می‌رفتم، ناگاه صدایی از آسمان شنیدم؛ سر را بالا گرفتم؛ فرشته‌ای که در غار حرا نزد آمده بود، دیدم که بر تختی که میان آسمان و زمین را پوشانده، نشسته است. از او هراسناک شدم؛ به خانه بازگشته و گفتم: مرا بیوشانید، مرا بیوشانید! مرا پوشاندند و خداوند آیات *يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ تَا وَالرُّجُزَ فَاهْجُرْ* را فرو فرستاد» (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۱: ۴ و ج ۶: ۷۵؛ مسلم، بی تا، ج ۱: ۹۸).

ممکن است گفته شود این روایت گویای حالت روحی پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام ملاقات با جبرئیل بوده است، نه در زمان نزول. در پاسخ باید گفت با استفاده از روایت پیش گفته می‌توان فهمید که حالت ترس و وحشت مقدمه نزول قرآن بوده است؛ چنان‌که به فاصله اندکی پس از دیدار با جبرئیل آیات نازل می‌شود. این حدیث نیز به دلیل حضور یحیی بن عبدالله بن بکیر در سند، ضعیف است.

ج) از عبدالله بن شداد چنین نقل شده است: جبرئیل بر محمد ﷺ فرود آمد و گفت: «ای محمد ﷺ! بخوان!» فرمود: «چه بخوانم؟» جبرئیل ایشان را گرفت و گفت: «ای محمد ﷺ! بخوان!»، فرمود: «چه بخوانم؟» جبرئیل گفت: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» تا «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ». پیامبر ﷺ نزد خدیجه آمده و گفت: «ای خدیجه! به جنون دچار شده‌ام»، خدیجه گفت: «هرگز! به خدا سوگند خداوندگارت با تو چنین نخواهد کرد.» خدیجه نزد ورقه رفت و او را در جریان حادثه قرار داد. ورقه گفت: «اگر راست گفته باشی، شویت پیامبر است و امتش او را به سختی می‌افکنند و اگر زمان پیامبری را دریابم، به او ایمان آورم.» چون حضور جبرئیل تا مدتی به تأخیر افتاد، خدیجه به پیامبر ﷺ گفت: «پروردگارت بر تو خشم گرفته است!»، در پی آن، خداوند آیات سوره ضحی را نازل کرد (طبری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۵۳۰-۵۳۱).

این حدیث را عبدالله بن شداد به صورت مستقیم از پیامبر ﷺ نقل کرده است؛ در حالی که او به دلیل خردسالی در حیات رسول خدا ﷺ در شمار صحابه قرار ندارد. گفته شده است که وی از طبقه تابعان است که در سال ۸۱ هجری در کوفه کشته شده است (ابن حجر، ۱۴۰۶، ج ۱: ۳۰۷). بنابراین، او در زمان بعثت هنوز به دنیا نیامده بوده، چه رسد به این که روایت بعثت را به صورت مستقیم از پیامبر ﷺ نقل کند؛ در نتیجه این روایت مرسل و ضعیف است.

د) عبید بن عمیر بن قتاده نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ هر سال یک ماه را در مجاورت غار حرا سپری می‌کرد، تا ماه پیامبری ایشان، فرا رسید. در ماه رمضان بود که به امر خداوند، جبرئیل بر رسول خدا ﷺ در حال خواب فرود آمد. فرشته وحی پس از سه بار امر به خواندن پیامبر ﷺ و فشار بر ایشان، گفت: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ». جبرئیل خواند و پیامبر ﷺ نیز تا انتها خواندند. سپس جبرئیل رفت و ایشان از خواب بیدار شدند. رسول خدا ﷺ فرمود: «در آن هنگام بر آن شدم که خود را از کوه به پایین افکنم! از غار بیرون شدم

تا چنین کنم؛ اما چون به میانه کوه رسیدم، صدایی از آسمان شنیدم که می‌گفت: تو رسول خدایی و من جبرئیل! و من سر به آسمان بلند کردم؛ جبرئیل را در هیبت مردی دیدم که پاهایش در افق آسمان است و می‌گوید: ای محمد! تو رسول خدایی! ایستادم و او را تماشا کردم. این امر مرا از تصمیمی که داشتم، به خود مشغول کرد. خدیجه کسانی را در پی من فرستاد؛ آنان بدون این که مرا ببینند؛ به مکه نزد خدیجه بازگشتند. سپس نزد خدیجه رفتم و آن‌چه دیده بودم، نقل کردم. خدیجه گفت: ای پسر عمو! سوگند به آن که جان خدیجه به دست اوست، امید دارم که تو پیامبر این امت باشی!» خدیجه سپس به سوی ورقه بن نوفل رفت. ورقه گفت: «ای خدیجه! اگر راست گفته باشی، بی شک ناموس اکبر، یعنی جبرئیل بر او فرود آمده است؛ همان که بر موسی علیه السلام نیز فرود آمد. قطعاً او پیامبر این امت خواهد بود. پس، به او بگو محکم و استوار باشد». خدیجه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بازگشت و ایشان را از سخنان ورقه آگاه ساخت. پیامبر صلی الله علیه و آله از این خبر خوشحال شد و اندوهش رخت بر بست (طبری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۵۳۲).

این حدیث را عبید بن عمیر به صورت مستقیم از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند؛ در حالی که به گفته ابن حجر، او اگرچه در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله به دنیا آمده است؛ وی را در شمار کبار تابعین به حساب آورده‌اند (ابن حجر، ۱۴۰۶، ج ۱: ۳۷۷). از این رو، محتمل است او در سال‌های آخر عمر رسول خدا صلی الله علیه و آله به دنیا آمده باشد؛ لذا او جزء صحابه به حساب نیامده و در طبقه تابعین قرار گرفته است. بنابراین، نمی‌تواند روایت بعثت را به صورت مستقیم از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کند. لذا حدیث مذکور مرسل است و از درجه اعتبار ساقط است. ضعف دیگر سند حدیث، حضور محمد بن حمید است که در کتاب‌های رجال جرح شده است (مزی، ۱۴۰۰، ج ۲۵: ۱۰۲-۱۰۵).

ه) عکرمه از ابن عباس این‌گونه روایت می‌کند: رسول خدا صلی الله علیه و آله در سرزمین اجیاد، ناگهان فرشته‌ای را دید که در افق آسمان قرار دارد و پای بر روی پای دیگر افکنده و فریاد می‌زند:

«ای محمد! من جبرئیل هستم، ای محمد! من جبرئیل هستم!» پیامبر ﷺ هراسناک شد و هر بار که به آسمان می‌نگریست، جبرئیل را در آن هیبت می‌دید. بی‌درنگ سوی خدیجه بازگشت و فرمود: «ای خدیجه! به خدا سوگند، نزد من منفورتر از این بت‌ها و جادوگران کسی نیست؛ اما ترس آن دارم که خود کاهن شده باشم!» خدیجه گفت: «ای پسر عمو! هرگز چنین نیست.» برای نخستین بار نزد ورقه‌بن نوفل رفت. ورقه گفت: «پسر عموی تو سخن راست گفته و این رخداد گویای آغاز نبوت او بوده و ناموس اکبر بر او فرود آمده است» (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۱: ۱۵۳).

و) در روایت دیگری از ابن عباس چنین نقل شده است: پیامبر ﷺ به خدیجه فرمود: «من صدایی شنیده و نوری می‌بینم؛ بیم آن دارم مجنون شده باشم!» خدیجه گفت: «ای فرزند عبدالله! خداوند با تو چنین نخواهد کرد!» خدیجه نزد ورقه‌بن نوفل رفت و ماجرا را برای او نقل کرد. ورقه گفت: «اگر راست گفته باشی، این همان ناموس اکبر است؛ بسان ناموس اکبر که بر موسی عليه السلام نازل می‌شد. اگر برانگیخته شود و من نیز زنده باشم او را یاری کرده و به او ایمان خواهم آورد» (همان، ج ۱: ۱۵۳).

گزارش‌گر دو روایت اخیر، ابن عباس است. وی سه سال پیش از هجرت پیامبر ﷺ تولد یافته (ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۴: ۱۲۱)؛ یعنی در سال دهم بعثت. بنابراین، مقارن بعثت حضور نداشته که بتواند روایت بعثت را مستقیم از پیامبر ﷺ گزارش کند. غیر از این، در سلسله سند روایت نخستین، ابراهیم بن اسماعیل (مزی، ۱۴۰۰، ج ۲: ۴۳) و داود بن حصین (همان، ج ۸: ۳۸۱) و در سند روایت دوم، حماد بن سلمه (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۹۰) قرار دارند که تضعیف شده‌اند.

ز) عروه بن زبیر چنین نقل می‌کند: پیامبر ﷺ به خدیجه فرمود: «ای خدیجه! من نوری دیده و صدایی می‌شنوم. ترس آن دارم کاهن شده باشم!» خدیجه به پیامبر ﷺ گفت: «ای زاده عبدالله! خداوند با تو چنین نخواهد کرد. بی‌شک تو راستگو و امانت‌دار هستی و صله

رحم می کنی» (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۱: ۱۵۳). عروه بن زبیر در اوایل خلافت خلیفه سوم، عثمان متولد شده است (ابن حجر، ۱۴۰۶، ج ۱: ۳۸۹)، وی در عصر پیامبر ﷺ حضور نداشته، در حالی که روایت را بی واسطه از ایشان نقل کرده است! بنابراین، روایت مرسل و غیر قابل استناد است.

۲.۱. روایات دسته دوم: نزول قرآن بر پیامبر ﷺ در هنگام خواب

بر اساس این دسته از روایات، پیامبر ﷺ آیات قرآن را نه در بیداری، بلکه در خواب دریافت کرده است. در منابع اهل سنت روایتی از انس بن مالک گزارش شده که به نزول سوره کوثر بر پیامبر ﷺ در زمان خواب اشاره دارد. وی می گوید: روزی پیامبر ﷺ در میان ما بود که ناگاه به خواب سبکی فرو رفت. سپس بیدار شد و درحالی که خندان بود سرش را بلند کرد. عرضه داشتیم: ای رسول خدا ﷺ! چه چیزی سبب خنده شما شده است؟ فرمودند: «در این لحظه بر من سوره ای نازل شد.» آن گاه خواندند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ...» (ابن حنبل، ۱۴۱۹، ج ۳: ۱۰۲؛ مسلم، بی تا، ج ۲: ۱۲؛ ابوداود، ۱۴۱۰، ج ۲: ۴۲۳).

این روایت را انس بن مالک بی واسطه در مورد پیامبر ﷺ گزارش کرده است. وی در سال سوم بعثت متولد شده و طبعاً در سال سیزدهم بعثت تنها ده سال داشته است (ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۱: ۲۷۶)؛ سوره کوثر نیز از سوره های مکی است و بنا بر مشهورترین اخبار شیعه، این سوره در سال پنجم بعثت بر پیامبر ﷺ نازل شده است (طبرسی، ۱۳۹۰: ۲۲۱)، بنابراین، انس هنگام نزول سوره کوثر فقط دو سال داشته و امکان ندارد این واقعه را به طور مستقیم از پیامبر ﷺ گزارش کرده باشد؛ مگر آن که فرض شود وی با واسطه یکی از صحابه حدیث را نقل کرده است که در این صورت، با توجه به وثاقت باقی رجال سند، حدیث مذکور بر اساس معیارهای رجالی و درایه ای اهل سنت صحیح خواهد بود.

۳.۱. روایات دسته سوم: عرق ریزی پیامبر ﷺ در هنگام نزول قرآن

این دسته از روایات، حکایت از آن دارند که نزول قرآن بر پیامبر ﷺ در حالتی بوده که ایشان به شدت عرق می‌ریخته، متحمل فشار شدیدی گردیده و حالشان دگرگون می‌شده است. در این زمینه سیزده روایت گزارش گردیده است:

أ) از عایشه چنین نقل شده است: «من رسول خدا ﷺ را در روزی سخت سرد دیدم که بر ایشان وحی نازل می‌شد. چون وحی قطع شد، از پیشانی ایشان عرق جاری بود» (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۱: ۳؛ ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۵: ۲۵۸؛ نسائی، ۱۳۴۸، ج ۲: ۱۴۹؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۱: ۴۱). سند روایت بر اساس معیارهای رجالی و درایه‌ای اهل سنت، صحیح است.

ب) عبدالحمید بن عمران بن ابی‌عمر از پدرش ضمن گزارشی از عایشه این چنین نقل می‌کند: «چون وحی بر رسول خدا ﷺ نازل می‌شد، از سر ایشان صدایی چون صدای کسی که خفته است، برمی‌خاست؛ رنگ چهره‌اش سرخ و دگرگون شده و در دندان‌های ثنایا احساس سرما می‌کرد و عرق بسان دانه‌های مروارید، از او جاری می‌شد» (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۸: ۲۸۲؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۲۵۷). این روایت نیز چون روایت سابق است.

ج) از عمر بن خطاب این گونه نقل است: «چون وحی بر پیامبر ﷺ نازل می‌شد، از اطراف صورت ایشان صدایی مانند صدای زنبور شنیده می‌شد» (ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۵: ۸؛ ابن حنبل، ۱۴۱۹، ج ۱: ۳۲؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۱: ۷۱۷؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۱: ۴۱). در سلسله سند این روایت یونس بن سلیم قرار دارد که عالمان رجال نسبت به او اظهار جهل کرده‌اند (مزی، ۱۴۰۰، ج ۳۲: ۵۰۹). نسایی در مورد این حدیث گفته است: «هذا حدیث منکر» (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۴۸۱). در این روایت، اگرچه به دشواری تحمل وحی اشاره نشده است؛ با توجه به صدایی که از اطراف صورت ایشان خارج می‌شده، به حدیث اخیر ملحق است.

د) از عایشه نقل است که هرگاه بر پیامبر ﷺ وحی فرود می‌آمد، ایشان عرق می‌ریختند (ابن حجر، ۱۳۷۹، ج ۸: ۴۷۶؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۲۵۹). این حدیث نیز ضعیف است؛ چه این که در سلسله سند آن، عمر بن ابی سلمه بن عبدالرحمان قرار دارد که رجالیان او را ضعیف الحدیث و «لیس بقوی فی الحدیث»، معرفی کرده‌اند (مزی، ۱۴۰۰، ج ۲۱: ۳۷۷-۳۷۸).

ه) ابن عباس می‌گوید: «آن‌گاه که قرآن بر رسول خدا ﷺ فرود می‌آمد، با زبان و لب‌هایشان آن را دریافت می‌کردند و بدین سبب به سختی می‌افتادند. آیه نازل شد که زبانت را بدان مجنبان! چون وحی بر ایشان نازل می‌شد، درد شدیدی از آن احساس کرده، به سردرد دچار شده و احساس سنگینی می‌کردند» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۱: ۴۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۸: ۲۶۱).

این گزارش فاقد سند متصل بوده و مرسل است. گویا جمله «زبانت را بدان مجنبان!» (لا تحرک به لسانک)، در روایت به آیه ۱۶ سوره قیامت: «لا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَتَعَجَّلَ بِهِ»، اشاره دارد، این آیه به دشواری و صعوبت دریافت وحی اشاره‌ای ندارد؛ بلکه با فرض آن که مخاطبش پیامبر ﷺ باشد، از شتاب‌زدگی در خواندن آیات نهی می‌کند.

و) از ابن عباس چنین نقل شده است: «زمانی که بر رسول خدا ﷺ وحی فرود می‌آمد، رنگ گونه و رخسار ایشان دگرگون می‌شد. اصحاب از ایشان کناره گرفته و سخن نمی‌گفتند» (بیهقی، ۱۴۲۴، ج ۷: ۶۴۷؛ طرابلسی، ۱۴۱۹، ج ۴: ۳۸۸). در سند این روایت عباد بن منصور قرار دارد که تضعیف گردیده است (مزی، ۱۴۰۰، ج ۱۴: ۱۵۸-۱۵۹).

ز) ابوهریره می‌گوید: «چون بر رسول خدا ﷺ وحی می‌آمد، هیچ‌یک از ما یارای آن را نداشت دیده به ایشان افکند تا آن‌که وحی به پایان می‌رسید» (ابن حنبل، ۱۴۱۹، ج ۲: ۵۳۸؛ مسلم، بی‌تا، ج ۵: ۱۷۱؛ ابن حبان، ۱۴۱۴، ج ۱۱: ۷۵). این حدیث بر اساس معیارهای رجالی و درایه‌ای اهل سنت، صحیح است.

ح) از عباد بن صامت چنین نقل شده است: «هرگاه بر پیامبر ﷺ وحی فرود می‌آمد، سرشان را پایین افکنده و اصحاب نیز چنین می‌کردند. چون نزول وحی به پایان می‌رسید، سر را بالا می‌آوردند» (مسلم، بی‌تا، ج ۴۷: ۱۸۱۷). در سند حدیث، قتاده قرار دارد که وی در کتاب‌های رجال اهل سنت به دو دلیل تضعیف شده است: اول آن‌که او را به تدلیس متهم کرده‌اند و دوم این‌که گفته‌اند وی به مذهب قدریه گرایش داشته است (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۳۸۵؛ مزی، ۱۴۰۰، ج ۲۳: ۵۰۹).

ط) در روایتی دیگر از عباد بن صامت چنین آمده است: «چون بر رسول خدا ﷺ وحی نازل می‌شد، بر ایشان دشوار می‌آمد و رنگ رخساره ایشان دگرگون می‌گردید» (ابن حنبل، ۱۴۱۹، ج ۵: ۳۱۸؛ مسلم، بی‌تا، ج ۵: ۱۱۵؛ بیهقی، ۱۴۲۴، ج ۸: ۳۶۵؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۱: ۴۱). این حدیث نیز به همان دو عارضه حدیث پیش‌گفته دچار است.

ی) سعید بن جبیر از ابن عباس چنین نقل می‌کند: «چون جبرئیل وحی نازل می‌کرد، پیامبر ﷺ زبان و لب‌هایش را تکان می‌داد و به سختی می‌افتاد» (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۶: ۷۶؛ مسلم، بی‌تا، ج ۲: ۳۵). این حدیث بر اساس معیارهای رجال و درایه‌ای اهل سنت، صحیح است.

ک) از ابوهریره چنین نقل شده است: «هرگاه وحی بر پیامبر ﷺ نازل می‌شد، به سر درد مبتلا شده و سرش را با حنا خضاب می‌کرد (طبرانی، ۱۴۱۵، ج ۶: ۵؛ متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۷: ۱۵۲). در سلسله سند این روایت، سلیمان بن حکم بن عوانه قرار دارد که او را متروک الحدیث دانسته‌اند (نسائی، ۱۴۰۶: ۱۸۵).

ل) از صفوان بن یعلی بن امیه نقل شده که یعلی می‌گفت: «ای کاش پیامبر ﷺ را هنگام نزول وحی می‌دیدم! آن وقت که پیامبر ﷺ در جعرانه حضور داشت، در حالی که زیر سایبانی از پارچه نشسته و همراه ایشان نیز برخی از صحابه بودند؛ شخصی اعرابی که لباسی معطر به تن داشت، نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ! حکم کسی که با لباس معطر برای

حج عمره محرم می‌شود، چیست؟ عمر با دستش به یعلی اشاره کرد که بیاید! یعلی آمده و سرش را در سایبان داخل کرد. ناگاه صورت پیامبر ﷺ سرخ شده و مانند شخص خفته صداهایی از ایشان شنیده می‌شد. سپس این حالت برطرف گردید» (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۵: ۱۰۳؛ مسلم، بی تا، ج ۴: ۴؛ بیهقی، ۱۴۲۴، ج ۷: ۸۰؛ نسائی، ۱۳۴۸، ج ۵: ۱۳۰). این روایت را عطاء (عطاء بن ابی مسلم خراسانی) از صفوان بن یعلی نقل کرده است. ابن حجر درباره عطاء می‌نویسد: «وی روایات خود را از صحابه مرسل نقل می‌کرده و به آفت نسیان و عدم ضبط دچار بوده است» (ابن حجر، ۱۴۰۴، ج ۷: ۱۹۰-۱۹۱).

م) حفص بن سعید قرشی از مادرش و او از مادرش که خدمتگزار رسول خدا ﷺ بود، روایت کرده است که توله سگی بر خانه پیامبر ﷺ وارد شد و زیر تخت رفت و آن جا بمرد. چهار روز گذشت و بر پیامبر ﷺ وحی نازل نشد! ایشان فرمودند: «ای خوله! در خانه رسول خدا ﷺ چه اتفاقی رخ داده که جبرئیل نزد من نمی‌آید؟» خوله می‌گوید: با خود گفتم خوب است خانه را مرتب و جاروب کنم؛ چون جاروب را زیر تخت کشیدم، توله سگ خارج شد. پیامبر ﷺ در حالی که محاسن حضرتش می‌لرزید، آمدند. هرگاه که وحی فرود می‌آمد بر ایشان لرزه عارض می‌شد و لذا خداوند آیات «وَالضُّحَى» تا «فَتَرَضَى» را نازل کرد (طبرانی، ۱۴۲۱، ج ۲۴: ۲۴۹).

حفص بن سعید قرشی هویتی مجهول دارد (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۴۷۶)، گذشته از آن، داستان به تأخیر افتادن نزول جبرئیل به سبب وجود توله سگ در زیر تخت خانه پیامبر ﷺ که گزارش شده، مشهور است و سبب نزول این داستان برای سوره، غریب، بلکه شاذ و مردود است (ابن حجر، ۱۳۷۹، ج ۸: ۷۱۰).

۴.۱. روایات دسته چهارم: نزول قرآن بر پیامبر ﷺ در حالت سوار بر مرکب

این دسته از روایات حکایت از آن دارند که نزول قرآن بر پیامبر ﷺ در حالتی بوده که ایشان سوار بر مرکب بودند و مرکب تاب سنگینی ناشی از سنگینی وحی بر پیامبر ﷺ را نداشته است. شش روایت در این زمینه وجود دارد:

أ) از عایشه نقل شده است که هرگاه بر رسول خدا ﷺ، در حال سوار بر شتر وحی نازل می‌شد، شتر به زانو در می‌آمد (ابن حنبل، ۱۴۱۹، ج ۶: ۱۱۸؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲، ج ۴: ۴۶۴؛ طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱۰: ۱۶۳). گذشته از توقف سند حدیث در عایشه، در سند آن عبدالرحمان بن ابی الزناد وجود دارد که جرح شده است (مزی، ۱۴۰۰، ج ۱۷: ۹۸-۹۹).

ب) از عبدالله بن عمرو بن عاص چنین نقل شده است: «سوره مائده بر رسول خدا ﷺ در حال سوار بر شتر نازل شد. شتر نتوانست تحمل کند؛ لذا پیامبر ﷺ از شتر پایین آمدند» (ابن حنبل، ۱۴۱۹، ج ۲: ۱۷۶؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲، ج ۲: ۳). در سلسله سند حدیث، حیی بن عبدالله قرار دارد که رجالیون او را جرح کرده‌اند (مزی، ۱۴۰۰، ج ۷: ۴۸۹).

ج) اسماء بنت یزید می‌گوید: «من زمام غضبا، شتر رسول خدا ﷺ را به دست داشتم؛ چون تمام سوره مائده بر ایشان نازل شد، نزدیک بود بر اثر سنگینی وحی بازوی شتر بشکند» (ابن حنبل، ۱۴۱۹، ج ۶: ۴۵۵؛ طبرانی، ۱۴۰۴، ج ۲۴: ۱۷۸). در سند این حدیث لیث بن ابی سلیم قرار دارد که تضعیف شده (مزی، ۱۴۰۰، ج ۲۴: ۲۸۵-۲۸۶)؛ از این رو، این روایت ضعیف است.

د) ابواروی دوسی چنین نقل می‌کند: «دیدم که وحی بر پیامبر ﷺ نازل شده و ایشان بر شتر خود سوار هستند. بر اثر سنگینی وحی، شتر نعره‌ای زد و دستانش طوری به یکدیگر پیچید که گمان بردم بازویش شکست؛ به همین دلیل شتر گاه به زمین نزدیک می‌شد و گاه دست‌هایش را راست کرده و بلند می‌شد و این‌گونه سنگینی وحی را می‌نمایاند و در همان

حال، عرق همانند دانه‌های مروارید از پیشانی ایشان سرازیر بود» (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۱: ۱۵۵؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۲۵۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۸: ۲۶۴).

سه راوی در سلسله سند این حدیث تضعیف شده‌اند: محمد بن عمر الأسلمی (مزی، ۱۴۰۰، ج ۲۶: ۱۸۶-۱۸۸)، ابوبکر بن ابی سبره (همان، ج ۳۳: ۱۰۵-۱۰۶) و صالح بن محمد (همان، ج ۱۳: ۱۸۶-۱۸۸). بنابراین، حدیث دارای ضعف سندی است.

هـ) از زید بن ثابت این گونه نقل شده است: «آن گاه که رسول خدا ﷺ آیه لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (النساء: ۹۵) را بر من املا می‌کرد، ام مکتوم- که مردی نابینا بود- آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ! اگر می‌توانستم جهاد کنم، جهاد می‌کردم؛ بعد از آن، خداوند غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ را نازل کرد؛ در حالی که ران پیامبر ﷺ روی ران من قرار داشت. ران پیامبر چنان بر من سنگین آمد که ترسیدم رانم خرد شود! این حالت سپس بر طرف شد» (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۱: ۹۷ و ج ۳: ۲۱۲ و ج ۵: ۱۸۲؛ نسائی، ۱۳۴۸، ج ۶: ۹؛ ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۳۰۹).

اصل آیه یاد شده در روایت چنین است: «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»، برابر این گزارش، «غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ» که اواسط آیه است، در ابتدای نزول آیه وجود نداشته و پس از حضور ابن ام مکتوم و سخن وی فرود آمده است. رجال سلسله سند این روایت، بر پایه معیارهای رجالی و درآیه‌ای اهل سنت صحیح است.

و) عیاشی در تفسیر خود از عیسی بن عبدالله، از پدرش، از امام علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: «برخی آیات قرآن برخی دیگر را نسخ می‌کنند و به امر رسول خدا ﷺ باید آخرین آیه‌ای را که نازل شده است نیز لحاظ کرد. از آخرین آیاتی که بر رسول خدا ﷺ فرود آمد، سوره مائده است که ناسخ آیات قبل بوده؛ اما هیچ آیه‌ای، آیات آن را نسخ نکرده است. این سوره بر رسول خدا ﷺ در حالی نازل شد که حضرت بر شتر شهباء

سوار بود و وحی چنان بر شتر سنگین آمد که از حرکت باز ایستاده. شکمش پایین آمد، آن سان که نزدیک بود ناف شتر زمین را لمس کند! و حالت اغما بر رسول خدا ﷺ عارض شد؛ به طوری که دستشان را بر موی پیشانی منبه بن وهب جحمی قرار دادند. پس از اتمام، این حالت بر طرف شد و سوره مائده را بر ما قرائت فرمود و ایشان و ما به این سوره عمل کردیم» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۸۸).

در این روایات به دو حالت پیامبر ﷺ در هنگام نزول وحی اشاره شده است:

نخست: سنگین آمدن بر شتر و دیگر: رخ دادن حالت اغما بر حضرت. بر اساس حالت نخست این روایت در این دسته قرار دارد و بر پایه حالت دوم می توان در دسته ششم روایات نیز جای داد. ما بر طبق حالتی که نخست ذکر شده این روایت را در این دسته آوردیم؛ اگرچه برای گزارش آن، در دسته ششم نیز منعی نیست. بر هر حال سند حدیث فاقد روایان بین عیاشی تا عیسی بن عبدالله است. بنابراین، روایت، مرسل و ضعیف است.

۵.۱. روایات دسته پنجم: شنیدن صدای جرس، هنگام نزول وحی

این دسته از روایات حکایت از آن دارند که هنگام نزول قرآن بر پیامبر ﷺ ایشان صداهایی مانند صدای جرس [زنگ] می شنیدند. دو روایت در این زمینه وجود دارد:

أ) از عایشه نقل شده است که حارث بن هشام از رسول خدا ﷺ پرسید: چگونه وحی بر شما نازل می شود؟ ایشان فرمود: «گاه صدایی چون صدای جرس [زنگ] می شنوم که این حالت بر من گران است. چون این حالت بر طرف می شود، آنچه شنیدم، حفظ می دارم و گاه فرشته وحی، چون انسانی بر من متمثل شده، با من سخن می گوید و آنچه را گفته است، از بر می کنم» (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۱: ۲؛ مسلم، بی تا، ۱۴۲۴، ج ۷: ۸۲؛ طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱۰: ۱۶۳؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۱: ۴۱). سند این روایت متصل بوده و بر اساس معیارهای رجالی اهل سنت صحیح است.

ب) عبد الله بن عمرو می گوید: از پیامبر ﷺ چنین پرسیدم: رسول خدا ﷺ آیا وحی را احساس می کنید؟ در جواب فرمودند: «آری؛ صداهایی می شنوم و سکوت پیشه می کنم و هر بار که [این گونه] بر من وحی می شود، گمان می برم جانم گرفته می شود!» (ابن حنبل، ۱۴۱۹، ج ۲: ۲۲۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲، ج ۴: ۱۱۵-۱۶۴). در سند این روایت عبدالله بن لهیعه قرار دارد که تضعیف شده است (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۴۷۶).

۶.۱. روایات دسته ششم: ناهشیاری پیامبر (از خلق و نه از حق) و غش پیامبر ﷺ هنگام دریافت وحی^۱

براساس با این دسته از روایات، هنگام نزول وحی بر پیامبر ﷺ، ایشان حالت عادی خود را از دست داده و بر ایشان حالت مدهوشی روی می داد. در این زمینه سه روایت گزارش شده است:

أ) از عکرمه چنین نقل شده است: «هنگامی که بر رسول خدا ﷺ وحی می شد تا ساعتی بسان مدهوشان به سستی دچار می گردید» (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۱: ۱۵۴-۱۵۵؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۲۵۸). حدیث را عکرمه تابعی به صورت مستقیم گزارش کرده است. بنابراین، روایت، مرسل و ضعیف است.

ب) از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا غشوه ای که بر پیامبر ﷺ در هنگام نزول قرآن دست می داد، به هنگام هبوط جبرئیل بوده است؟ امام علیه السلام فرمودند: «خیر؛ هرگاه جبرئیل نزد پیامبر ﷺ می آمد، بدون اجازه ایشان داخل نمی شد و چون داخل می شد، مانند بنده ای نزد حضرت می نشست. حالت غشوه وقتی بر ایشان عارض می شد که آن حضرت بدون حضور فرشته و واسطه ای مخاطب خداوند قرار می گرفت» (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱: ۸۵-۸۶). این حدیث فاقد سند متصل است، در نتیجه مرسل و ضعیف است.

۱. مراد از ناهشیاری و غشوه به معنای مصطلح امروزی نیست؛ بلکه مراد ناهشیاری از خلق یا مدهوشی است.

ج) زراره می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم، غشوه‌ای که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام نزول وحی رخ می‌داد، چگونه بود؟ امام علیه السلام فرمود: «آن حالت وقتی بود که میان ایشان و خداوند کسی نبود و خداوند بر ایشان تجلی می‌کرد.» راوی می‌گوید: آن‌گاه امام علیه السلام فروتنانه فرمود: «ای زراره! این نبوت است» (همان، ۱۳۹۸: ۱۱۵). در سلسله سند این روایت فضل بن محمد الاشعری قرار دارد که علمای رجال هیچ مدح و ذمی از او نکرده‌اند. بنابراین، روایت مجهول‌السند و ضعیف است.

۷.۱. تحلیلی درباره اسناد روایات

بر اساس آنچه گفته شد، در مجموع سی و دو روایت در زمینه کیفیت نزول وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله در منابع فریقین گزارش شده است؛ بیست و نه روایت سهم اهل سنت و سه روایت سهم شیعه بوده، و سند آن‌ها غالباً ضعیف است. آیا در خصوص این روایات باید همانند روایات فقهی و مانند آن (که به استواری سند نیاز دارد) حکم کرده و از حیز انتفاع خارج دانست و یا بسان روایات اسباب نزول نگریست که درباره آن‌ها گفته‌اند: «کلام صحابی به منزله شهادت از دانسته‌هایی که از طریق مشاهده و حضور در حال و هوای زمان نزول آیات، به دست آورده است؛ حجیت دارد؛ نه از باب حدیث و احکام علم الحدیث، تا درباره مرسل و مقطوع یا موقوف بودن آن بحث شود؛ ضمن آن‌که باید هوشیارانه تمامی ملاک‌های پذیرش خبر را در نظر داشت» (پیروزفر، ۱۳۸۴: ۷۰) و چنان که علامه طباطبایی معتقد است: «آن چه در زمینه روایات غیر فقهی برای پژوهش‌گر مهم است، این است که در جست‌وجوی موافقت روایات با آیات قرآن باشد. اگر این موافقت وجود داشت، خود ملاکی برای اعتبار آن است. در این صورت، برخورداری از سند صحیح بدان زینت می‌بخشد، و اگر این موافقت وجود نداشت، هیچ ارزش و اعتباری ندارد» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹: ۲۱۲). ایشان استفاده از روایات سبب نزول را در صورتی که متواتر یا خبر قطعی الصدور نباشند، رد نمی‌کند و بهره‌گیری از آن‌ها را در صورتی که با

مضمون آیه و قرائنی موجود در اطراف سازگار باشد؛ موجب اعتماد به آنها می‌داند (همان، ۱۳۵۳: ۱۷۶).

به نظر می‌رسد در خصوص روایات حالات پیامبر ﷺ هنگام نزول قرآن، باید به نظر دوم متمایل شد و درباره آنها چون روایات اسباب نزول، حکم کرد و با غور در مضمون و محتوا و ارزیابی آنها با ادله عقلی و نقلی، اگر غیر از تردیدهای سندی، سایر شرایط احراز صحت را داشته باشند، آنها را پذیرفت؛ به ویژه در مواردی که از کثرت طرق برخوردارند.

۲. ارزیابی محتوای روایات حالات پیامبر ﷺ، هنگام نزول قرآن

بررسی مضمون شش دسته روایات برای پژوهش‌گر قرآنی، این فرصت را فراهم می‌دارد که چنانچه ضعف سندی روایات بر او نمایان گردید، شتابزده آنها را به کنار نهد؛ بلکه در صورت اتقان و استواری متن، از آنها در جهت تکامل بخشیدن به مجموعه دانش‌های قرآنی بهره گیرد. قبل ورود به این بخش از مقاله یادآور می‌شوم که با توجه به فضای ضیق مقالات علمی، سعی بر اختصار و ایجاز است، مگر در خصوص روایات دسته اول به توضیح بیش‌تری نیاز دارد.

۱.۲. روایات دسته اول: حالت ترس و اضطراب پیامبر ﷺ هنگام نزول وحی

در روایات مربوط به آغاز بعثت که تنها در منابع اهل سنت آمده، جریان بعثت این‌گونه مطرح شده است که چون پیامبر ﷺ به نبوت برانگیخته گشت و فرشته وحی نخستین آیات سوره علق را بر ایشان خواند، آن حضرت به تردید و اضطرابی شدید دچار شدند. برخی از گزارش‌ها از این نکته فراتر رفته و بر اساس مفاد آنها پیامبر ﷺ بیم آن داشته که به جنون یا کهانت گرفتار آمده باشد و از شدت ترس تصمیم داشته خود را از کوه پایین افکند! شگفت‌انگیزتر آن‌که ترس و نگرانی پیامبر ﷺ هنگامی زوال می‌گیرد که ایشان همراه همسرشان خدیجه نزد مردی نصرانی به نام ورقه به نوفل رفته و او به ایشان پیامبری را بشارت می‌دهد.

این دسته از روایات گذشته از آن که ضعف سندی دارند، از نظر محتوا نیز با محکمت آیات و روایات صحیح معارض می‌باشند. علامه طباطبایی می‌نویسد: قصه خالی از اشکال نیست. کم‌ترین اشکال قصه، آن است که پیامبر ﷺ در دریافت وحی الاهی از فرشته آسمانی، تردید می‌کند، و ایشان شک، بلکه گمان داشته است که شیطان او را به جنون دچار کرده باشد، و با سخن مردی راهب و نصرانی کیش آرامش گرفته و دریافت کرده پیامبر است؛ در حالی که خداوند متعال فرموده است: «قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي» (انعام: ۵۷)، کدامین حجت آشکار در سخن ورقه است؟ نیز خداوند فرموده است: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي»، آیا بصیرت پیامبر ﷺ، همان آرامش یافتن با سخنان ورقه است؟ و بصیرت کسانی که از او تبعیت می‌کنند، در گرو آرام گرفتن به چیزی است که در آن حجت قاطعی وجود ندارد؟ نیز خداوند فرموده: «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِّن بَعْدِهِ» (النساء: ۱۶۳). آیا آن پیامبران برای اطمینان یافتن از پیامبری خود داستانی چون پیامبر اسلام ﷺ داشته‌اند؟ برابر با روایات اهل بیت علیهم‌السلام حقیقت آن است که نبوت و رسالت با یقین نبی و رسول که از جانب خداوند است، ملازم است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۳۲۹).

غیر از آن چه علامه بیان داشته، آیاتی چند از قرآن بر این حقیقت رهنمودند که پیامبران سلف نه تنها به ظهور پیامبر خلف و ختمی مرتبت بشارت داده‌اند؛ بلکه اوصاف ایشان در کتاب‌های آسمانی آنان (تورات و انجیل) یاد شده است: ۱- سوره آل عمران، آیه ۸۱؛ ۲- سوره اعراف، آیه ۱۵۷؛ ۳- سوره صف، آیه ۶؛ ۴- سوره فتح، آیه ۲۹ که در باب سیمای یاران پیامبر ﷺ بیان شده است، گویای از مطابقت اوصاف آنان است با آن چه در عهدین (تورات و انجیل) سخن به میان آمده است. این آیات جملگی اشعار دارند که موضوع پیامبری حضرت محمد ﷺ، پیش از ایشان مطرح بوده و حتی پیامبران پیشین، ویژگی‌ها و صفات ایشان را به مردم عصر خویش عنوان کرده‌اند. بنابراین، غیرممکن می‌نماید که پیامبران گذشته به رسالت پیامبر اسلام ﷺ وعده دهند؛ اما خود پیامبر از

پیامبری اش بی اطلاع باشد و مقارن با بعثتش در حیرت و سرگردانی به سر برده و به ترس دچار شود. از این روی تمامی آیین دسته از روایات - که در منابع اهل سنت آمده است - از نظر محتوا مردود هستند و قابل پذیرش نمی باشند (عسکری، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۳۷-۲۴۶).

گذشته از آیات، روایاتی صحیح نیز در کتاب‌های روایی معتبر و معتمد شیعه گزارش شده که نشان دهنده آرامش پیامبر ﷺ در آغاز وحی است؛ از جمله شیخ کلینی با سند صحیح گزارش کرده است که احوال (محمد بن علی بن النعمان) می گوید: از امام باقر علیه السلام فرق میان رسول و نبی و محدث را سؤال کردم؛ امام علیه السلام فرمودند: «رسول آن است که جبرئیل برابرش می آید، او را می بیند و با او سخن می گوید، چنین شخصی رسول است. نبی، آن است که در خواب ببیند؛ مانند رؤیای ابراهیم و خوابی که رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش از دریافت وحی، اسباب نبوت را می دید، تا آن که جبرئیل از سوی خداوند برای رسالت نزد او آمد. چون نبوت در محمد صلی الله علیه و آله فراهم شده و رسالت از جانب خداوند سوی او آمد، جبرئیل آن را برای او آورده و برابر او می آمد و رویاروی با او سخن می گفت. برای برخی پیامبران نبوت فراهم می شد، [پیک وحی را] در خواب می دید و روح نزد او می آمد و با او سخن می گفت، بی آن که در بیداری فرشته را ببیند. محدث آن است که با او سخن می گویند؛ او می شنود؛ ولی رویاروی و در خواب [پیک وحی را] نمی بیند» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۷۶). بر اساس این روایت، پیش از برانگیخته شدن پیامبر صلی الله علیه و آله به رسالت، در خواب آمادگی این تکلیف سترگ برای ایشان مهیا شده بود و در روایت، به ترس پیامبر خاتم، بلکه مطلق پیامبران در مواجهه با پیک وحی اشاره‌ای نشده است. از روایت استفاده می شود که رسولان الهی پیش از رسیدن به مقام رسالت، به مرتبت نبوت رسیده‌اند و چون شرایط رسالت در آنان فراهم می آمد، برانگیخته می شدند. بنابراین، هرگز متصور نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله در آغاز بعثت به شک و تردید دچار شده باشند.

بر اساس روایتی دیگر، زراره از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند: چگونه رسول خدا صلی الله علیه و آله اطمینان داشت آن چه دریافت کرده، از جانب خداوند بوده و نه وسوسه‌های شیطانی؟ امام علیه السلام فرمودند: «هرگاه خداوند بنده‌ای را به رسالت برگزیند، آرامش و اطمینان به او می‌دهد، و آن چه از جانب خداوند سوی او می‌آید، بسان آن است که با دیده خود در می‌نگرد» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۰۱).

امام علی علیه السلام در خطبه قاصعه در وصف پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هنگامی که از شیر گرفته شد، خدا بزرگ‌ترین فرشته از فرشتگانش را شب و روز همنشین او فرمود تا راه‌های بزرگواری را پیمود، و خوی‌های نیکوی جهان را فراهم نمود و من در پی او بودم - در سفر و حضر -؛ چنان‌که شتر بچه در پی مادر. هر روز برای من از اخلاق خود نشانه‌ای بر پا می‌داشت و مرا به پیروی آن می‌گماشت. هر سال در حرا خلوت می‌گزید. من او را می‌دیدم و جز من کسی وی را نمی‌دید. آن هنگام جز خانه‌ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله و خدیجه در آن بودند، هیچ خانه‌ای مسلمانی را نیافته بود. من سومین آنان بودم. روشنایی وحی و پیامبری را می‌دیدم و بوی نبوت را می‌شنودم. من هنگامی که وحی بر او صلی الله علیه و آله فرود آمد، آوای شیطان را شنیدم. [به پیامبر] گفتم: ای فرستاده! خدا این آوا چیست؟ حضرت گفت: این شیطان است که از آن که او را نپرستند نومید و نگران است. همانا تو می‌شنوی آنچه را من می‌شنوم و می‌بینی آنچه را من می‌بینم؛ جز این که تو پیامبر نیستی و وزیری و بر راه خیر می‌روی و مؤمنان را امیری» (سید رضی، ۱۳۸۷: ۲۲۲-۲۲۳).

این سخنان در غایت وضوح دلالت دارند بر این‌که پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از بعثت با فرشتگان خداوند مأنوس بوده و از آنان سجایا و مکارم اخلاقی را فرا می‌گرفته تا آمادگی وظیفه رسالت در او فراهم آید و نیز در آغاز رسالت و هنگام دریافت پیام الهی، ناله شیطان را نه فقط پیامبر صلی الله علیه و آله، بلکه مصاحب او - علی علیه السلام - نیز شنیده و این‌گونه آشکارا برای آنان سره از ناسره و صحیح از سقیم نمایان شده است. اینک چگونه می‌توان پذیرفت پیامبر صلی الله علیه و آله و

همراهش - که بار رسالت به دوش ندارد- از ناله شیطان آگه شده باشند، در عین حال، آن حضرت همچنان در سرگردانی و نابسامانی به سر برد و تنها با سخنان یک نصرانی برای وی اطمینان حاصل شده باشد؟!!

ورقه بن نوفل نیز دارای هویتی مبهم است. در گزارش‌ها آمده که وی کیش نصارا داشته و پیامبر ﷺ را اطمینان خاطر می‌دهد که آنچه بر پیامبر نازل شده، پیک وحی و همان ناموس خدا است که پیش از این، بر موسی عليه السلام فرود آمده بود. سؤالی که برای خواننده شکل می‌گیرد، این است که آیا پیک وحی بر حضرت عیسی عليه السلام فرود نیامده بود تا ورقه به پیامبر کیش خود استناد دهد؟! چرا در تمامی گزارش‌ها فقط به نزول پیک وحی بر حضرت موسی عليه السلام اشاره رفته است؟! گذشته از آن در روایات آمده که ورقه بن نوفل به پیامبر ﷺ می‌گوید: اگر زنده باشم، یاری‌ات می‌کنم؛ این، در حالی است که وی پس از بعثت پیامبر ﷺ، اسلام نیاورد! ابن حجر به نقل از ابن عساکر می‌نویسد: کسی را نمی‌شناسم که گفته باشد ورقه ایمان آورد. ابن حجر از ابن عباس نیز نقل می‌کند که ورقه بر کیش نصارا جان سپرد (ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۶: ۴۷۵-۴۷۶).

۲.۲. روایات دسته دوم: نزول قرآن بر پیامبر ﷺ هنگام خواب

آیت الله معرفت در مورد نزول سوره کوثر در خواب بر پیامبر ﷺ معتقد است: «این مطلب صحیح نیست. هیچ آیه و سوره‌ای در خواب بر پیامبر نازل نشده است؛ مگر آن که آیه یا سوره از پیش نازل شده‌ای را در خواب برای ایشان بازگو کرده باشند» (معرفت، ۱۳۸۱: ۹۵)؛ اما درباره دریافت وحی در خواب، تردیدی نیست؛ چنان‌که از امام علی عليه السلام نقل است: رؤیای انبیا وحی است (طوسی، ۱۴۱۴: ۳۳۸)، خواب و بیداری رسول خدا ﷺ نیز یکسان است؛ چه این که فرمودند: «دیده‌ام به خواب می‌رود و قلبم بیدار است» (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۴: ۱۶۸). قلب همواره بیدار ایشان در خواب نیز پیام‌های الهی را دریافت می‌کند؛ اما در خصوص نزول قرآن هنگام خواب به قرائن دیگری نیاز است و شاید بتوان برای این نوع

نزول مؤیداتی از برخی روایات به عنوان سبب نزول آورد که خواب پیامبر ﷺ را سبب نزول برخی آیات دانسته‌اند؛ مانند آیه «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ...» (فتح: ۲۷). در سبب نزول این آیه گفته‌اند: پیامبر ﷺ در مدینه خواب دید به همراه یارانش برای انجام مناسک عمره به مکه وارد می‌شوند، این خواب را برای یاران بازگفت و همگی شادمان گردیدند؛ اما چون جمعی تصور می‌کردند تعبیر و تحقق این خواب در همان سال به وقوع خواهد پیوست، هنگامی که مشرکان در حدیبیه راه ورود به مکه را بر روی آنان بستند، به تردید گرفتار شدند. آیه مذکور در این زمینه و در راه بازگشت به مدینه نازل شد و تأکید کرد که این رؤیا، صادق بوده و این مسئله قطعی و انجام شدنی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲: ۱۰۲-۱۰۳). علامه طباطبائی در توضیح «فتح قریب» در آیه می‌نویسد: «مراد از فتح قریب در این آیه، فتح حدیبیه است؛ چرا که این فتح بود که راه را برای داخل شدن مؤمنان به مسجد الحرام با ایمنی و به آسانی هموار کرد» (طباطبائی، ۱۴۱۷، ۱۷: ۲۹۱)، بنابراین، پیامبر ﷺ این خواب را در سال حدیبیه، یعنی سال ششم هجری دید و در سال فتح مکه سال هشتم هجری تعبیر شد.

نیز آیه «وَ إِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ...» (اسراء: ۶۰) است که مفسران در شأن نزول آن گفته‌اند: رسول خدا ﷺ در خواب بنی‌امیه را دید که از منبرها بالا می‌روند! ایشان از این موضوع اندوهناک شدند. آن‌گاه خداوند به ایشان وحی کرد که ناراحت مباش؛ این دنیای آنان است. رسول خدا ﷺ خرسند شد و معنای آیه این است که این پیشامد برای آزمایش مردم است (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۴: ۱۹۱).

۳.۲. روایات دسته سوم: عرق‌ریزی پیامبر ﷺ، هنگام نزول قرآن

این دسته از روایات که اشاره داشتند پیامبر ﷺ هنگام نزول قرآن به حالاتی چون عرق‌ریزی، دگرگون شدن رنگ چهره و یا سر درد دچار می‌شدند، مشتمل بر سیزده روایت هستند که

بیان شدند. این روایات از نظر سندی دارای ضعف هستند؛ اما محذور عقلی و نقلی برای نفی مضمون آنها وجود ندارد و می‌توان آنها را فی الجمله پذیرفت و وزانت و سنگینی قرآن را موجب شکل‌گیری چنین حالتی در پیامبر ﷺ دانست. این روایات را می‌توان به روایات دسته ششم بازگرداند.

نکته در خور توجه در این دسته آن است که پاره‌ای از روایات به این نکته مقید شده‌اند که هنگام نزول جبرئیل، پیامبر ﷺ به این حالات دچار شده است و با ضمیمه کردن این روایات مقید به روایات مطلق (که به حضور جبرئیل اشاره نرفته است) این احتمال ممکن است که این حالات، زمانی بر پیامبر ﷺ رخ می‌داد که جبرئیل بر ایشان نازل شده و وحی را با واسطه دریافت می‌کرد. این احتمال به دو گونه متصور است: نخست آن‌که جبرئیل چون نزد پیامبر ﷺ تمثال بشری می‌یافته، این حالات به ایشان دست می‌داده است. این احتمال صحیح به نظر نمی‌آید؛ چرا که از رسول خدا ﷺ روایت شده است: «جبرئیل بیش‌تر به شکل دحیه کلبی بر من وارد می‌شد» (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۴: ۱۸۹) نیز از امام صادق علیه السلام چنین نقل است: «جبرئیل هیچ‌گاه بدون اجازه بر آن حضرت وارد نمی‌شد و چون داخل می‌شد، چون بنده‌ای در برابر ایشان می‌نشست» (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱: ۸۶-۸۵). بنابراین، برای این احتمال مجالی باقی نمی‌ماند که عرق‌ریزی و سردرد پیامبر ﷺ ناشی از نزول جبرئیل بوده باشد. اگر تنها این احتمال متصور باشد، باید گفت: با فرض احراز صدور این روایات در روایات مقید، اشتباه از راوی در اضافه کردن جبرئیل صورت گرفته باشد. دومین احتمالی که در این روایات وجود دارد، همان است که ملاصدرا از آن سخن گفته است. وی می‌نویسد: «تمثال جبرئیل نه در عالم ملک؛ بلکه در عالم ملکوت برای پیامبر ﷺ رخ می‌داده است. پس از سیر درونی ایشان از عالم شهادت به عالم غیب، فرشته را به شکل خلقت قدری‌اش، نه آن‌سان که در عالم امر بود، می‌بیند و سخنش را که وحی است، می‌شنود یا لوحی مکتوب را به دستش می‌بیند و آن‌چه بر او وحی شده است به باطن و روح فرشته متصل گردیده و از او،

معارف الاهی را دریافت می‌دارد و سخنش را به صورت اصوات و حروف منظوم و مسموع شنیده و فعل و کتابش را آشکارا به صورت نوشته و نقوش مشاهده می‌کند. فرشته و کلام و کتابش از باطن پیامبر ﷺ به حواس ظاهری متصل می‌گردند؛ این ارتباط انتقال فرشته وحی و بار وحی او به پیامبر ﷺ نیست؛ بلکه حرکت نفس پیامبر ﷺ از نشئه باطن به نشئه ظاهر است. بدین سبب حالتی مانند بیهوشی به ایشان دست می‌دهد» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳: ۳۶).

۴.۲. روایات دسته چهارم: نزول قرآن بر پیامبر ﷺ در حالت سوار بر مرکب

برابر با این روایات - همان‌طور که گذشت - وحی چنان بر پیامبر ﷺ سنگین می‌آمده که مرکب ایشان یارای ایستادن بر پاهای خود را نداشته و به ناچار زانو می‌زده است. آنچه در وهله نخست از این دسته روایات به ذهن خواننده متبادر می‌شود، سنگینی وحی است؛ اما این گرانباری نیز به دو صورت معنوی و مادی قابل تصور است. علامه طباطبائی ذیل روایت عیاشی - که پنجمین روایت این دسته بود - می‌نویسد: «بر فرض آن که روایت صحیح باشد، ظهور گرانباری وحی بر شتر یا استر از قبیل تجسم معانی است (که وزانت و سنگینی در پی دارد) و مانند آن فراوان در معجزات و کرامات اولیا نقل شده است، اما اگر مراد از سنگینی وحی، گرانسنگی مادی باشد، امری نامعقول می‌نماید» (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۷۲). طبق تعریفی که از وحی گذشت، وحی امری معنوی است که نمی‌توان آن را به جسمی مادی یا چیزی مانند آن تشبیه کرد که با نزول آن نوعی سنگینی مانند به زانو در آمدن شتر به وجود بیاید. البته گاهی اوقات وحی برای پیامبر ﷺ عوارض جسمانی هم در بر داشته که آن نیز به سبب گرانسنگی مادی نبوده است.

۵.۲. روایات دسته پنجم: شنیدن صدای جرس در هنگام نزول وحی

احتمالاً این حالت زمانی بر پیامبر ﷺ رخ می‌داده که ایشان می‌خواستند وحی را به صورت مستقیم دریافت کنند؛ چنان که آیت الله معرفت در این مورد می‌نویسد: «به نظر می‌رسد این

صدا زمینه‌ساز نزول وحی بر او بود تا برای این ارتباط روحی سخت آماده شود» (معرفت، ۱۴۱۵، ج ۱: ۶۷-۶۸). شنیدن صدای جرس، فشار شدیدی بر پیامبر ﷺ متحمل می‌کرده تا حدی که ایشان می‌فرمودند: «گمان می‌کنم که جانم گرفته می‌شود!» ممکن است این توهم ایجاد شود که پیامبر ﷺ با این وضعیت هشیاری خودش را از دست می‌داده و نمی‌توانسته در آن حالت وحی را به درستی دریافت کند؛ اما از آن‌جا که خود فرموده‌اند: «وقتی آن صداها بر طرف می‌شود آن‌چه وحی شده در حافظه دارم»؛ این توهم برطرف می‌شود و مشخص می‌گردد که ایشان به روشنی وحی را دریافت کرده است. در نتیجه می‌توان گفت صدای جرس، طنین یا صدای خاصی بوده که مقدمه‌ای برای دریافت وحی بوده است.

۶.۲. روایات دسته ششم: ناهشیاری از خلق و غش پیامبر ﷺ هنگام دریافت وحی

چنان که گذشت، یکی دیگر از اقسام وحی بر پیامبر ﷺ که برای ایشان عوارض شدیدی را در پی داشته، وحی مستقیم و بلا واسطه بوده است؛ چنان‌که در روایت از امام صادق علیه السلام گذشت: وحی مستقیم باعث حالتی شبیه اغما برای پیامبر ﷺ می‌شده است. برخی از آیات قرآن، مانند آیه «أَنَا سُنُّنُفِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا» (مزمّل: ۵) و آیه «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» (حشر: ۲۱)؛ گویای وزانت و گرانباری قرآن می‌باشند؛ پس عارض شدن چنین حالتی برای پیامبر ﷺ دور از ذهن نیست؛ اما باید توجه داشت که قلب پیامبر ﷺ از چنان ظرفیتی برخوردار بوده که با وجود چنین فشار شدیدی، وحی را بدون هیچ‌گونه کم و کاستی دریافت می‌کرده است. آیت الله جوادی آملی در مورد ظرفیت قلب پیامبر ﷺ می‌نویسد: «قلب پیامبر ﷺ، همانند قرآن کریم دارای دو وصف ممتاز نرمی و صلابت است. نرمی دل رسول اکرم را می‌توان از آیه «فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ ...» (آل عمران: ۱۵۹) استنباط کرد، و صلابت آن را از مقایسه با کوه فهمید؛ زیرا کوه با همه صلابت در برابر وحی، توان مقاومت ندارد؛ ولی قلب رسول اکرم ﷺ آن را تحمل می‌کند. قرآن کریم نیز دارای دو صفت برجسته آسان بودن و وزین بودن است؛ آسان بودن را

می توان از آیه «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» (قمر: ۱۷) استنباط کرد، و وزین بودن آن را از آیه «إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا» (مزمّل: ۵) استظهار نمود. بعضی از امور، افراد ضعیف را می لرزاند و افراد متوسط و قوی در برابر آن مقاومتند؛ بعضی از مسائل، افراد متوسط را به رعشه می افکند؛ ولی افراد قوی را نمی لرزاند و بعضی از حقایق، افراد قوی را نیز به لرزه و می دارد؛ ولی توان لرزاندن اوحدی از انسانها را ندارد و بعضی از مراتب، اوحدی از انسانها را نیز به رعشه می اندازد، نظیر غشیه‌ای که هنگام تلقی وحی، بدون وساطت جبرئیل، بر حضرت رسول عارض می شد» (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۸: ۴۳).

در نتیجه قلب پیامبر ﷺ از چنین ظرفیتی برخوردار بوده که حتی اگر حالت اغما عارض می شده با هشیاری پیامبر ﷺ در هنگام نزول وحی منافات نداشته است.

ملاصدرا در تحلیل این حالت پیامبر ﷺ بیانی عرفانی و فلسفی دارد. وی تحلیل خود را بر اساس اسفار اربعه (سفرهای چهارگانه) استوار ساخته و می نویسد: «هنگامی که خداوند، پیامبر ﷺ را بدون حجاب مخلوقاتش، با واسطه فرشته یا بدون واسطه خطاب قرار دهد و ایشان از آیات خداوندگارش آگاهی یابد، در نگین نفس قدسی اش نقش ملکوت و صورت لاهوت، حک می گردد. در این وقت، مثالی از وحی و حامل آن، ایشان را در باطن صدا می کند؛ آن گاه حواس ظاهر به بالا کشیده شود و صورتی همراه با روح حقیقی اش که چون صورت احلام و خیالات نیست، برای او متمثل می گردد و برای او حقیقت فرشته به صورت محسوسش، آن طور که بر او ممکن است، تمثیل می یابد. فرشته را به شکل خلقت قدری اش، نه آن سان که در عالم امر بود؛ می بیند و سخنش را که وحی است، می شنود یا لوحی مکتوب را به دستش می بیند و آنچه بر او وحی شده، به باطن و روح فرشته متصل گردیده و از او معارف الهی را دریافت می دارد و سخنش را به صورت اصوات و حروف منظوم و مسموع شنیده و فعل و کتابش را آشکارا به صورت نوشته و نقوش مشاهده می کند. از این رو، فرشته و کلام و کتابش از باطن پیامبر ﷺ به مشاعر و قوه مدرکه ایشان

پیوند می‌خورند. این پیوند انتقال فرشته وحی و بار وحی او به پیامبر ﷺ نیست؛ بلکه حرکت نفس پیامبر ﷺ از نشئه باطن به نشئه ظاهر و پس از سفر اول از عالم شهادت به عالم غیب است. بدین سبب بر قوای حسی حالتی چون سرگستگی و بر کسی که وحی شده حالتی مانند بیهوشی دست می‌دهد، پس از این حالت می‌بیند و می‌شنود و بدان خبر دهی واقع گردد. این معنای تنزیل کلام و انزال کتاب‌ها از جانب خداوندگار عالمیان است» (صدرالمآلهین، ۱۳۶۳: ۳۵-۳۶).

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه بدان اشاره شد، در مجموع سی و دو روایت در زمینه کیفیت نزول وحی بر پیامبر ﷺ در منابع فریقین گزارش شده است: بیست و نه روایت سهم اهل سنت و سه روایت سهم شیعه است و مجموع آن‌ها در شش دسته قابل تقسیم می‌باشند: ۱. ترس و وحشت پیامبر ﷺ، هنگام نزول قرآن؛ ۲. نزول قرآن بر پیامبر ﷺ، هنگام خواب؛ ۳. عرق ریزی پیامبر ﷺ، هنگام نزول قرآن؛ ۴. نزول قرآن بر پیامبر ﷺ، در حالت سوار بر مرکب؛ ۵. شنیدن صدای جرس، هنگام نزول وحی؛ ۶. ناهشیاری پیامبر از خلق و غش پیامبر ﷺ، هنگام دریافت وحی.

اگرچه از نظر سندی بیش‌تر روایات ضعیف می‌باشند؛ به نظر نگارنده ضعف سند باعث بی‌اعتباری روایت نیست؛ بلکه از آن‌جا که در غیر از فقه (که تبعدی است) متن حدیث نیز نقش برجسته‌ای دارد و با توجه به کثرت طرق و استفاضه‌ای که در پاره‌ای از این روایات وجود دارد، جانب متن در نفی و رد آن‌ها تقویت گردیده و بسان احادیث اسباب نزول با آن‌ها تعامل گردیده است؛ بدین معنا که در صورتی که متن حدیث با ادله نقلی و عقلی در تضاد و اصطکاک نباشد، پذیرفته شده‌اند. روایات دسته اول گذشته از آن که از نظر سند ضعیف می‌باشند، به لحاظ متنی نیز در تقابل با ادله قرآنی و روایی و گاه عقلی دارند. از این رو، آن‌ها غیر معتبر دانسته شده‌اند. پنج دسته دیگر روایات با توضیحاتی که از مضمون

آن‌ها ارائه گردیده و بازنمودی که از زوایای گوناگون محتوایشان ارائه گردیده است؛
صحیح قلمداد شده اند.

منابع

قرآن کریم.

١. سیدرضی، محمد بن حسین (١٣٨٧ق). *نهج البلاغه*، ترجمه: جعفر شهیدی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ١٣٧٨ش.
٢. ابن حبان، محمد (١٤١٤ق). *الصحيح*، بی جا، مؤسسه الرساله.
٣. ابن حجر، شهاب الدین أحمد بن علی عسقلانی (١٤١٥ق). *الإصابة فی تميز الصحابة*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
٤. _____ (١٤١٦ق). *تقریب التهذیب*، سوریا، دارالرشید.
٥. _____ (١٤٠٤ق). *تهذیب التهذیب*، بیروت، دارالفکر.
٦. _____ (١٣٧٩ق). *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، بیروت، دار المعرفه.
٧. ابن حنبل، أحمد بن محمد بن حنبل شیبانی (١٤١٩ق). *المسند*، بیروت، عالم الکتب.
٨. ابن سعد، محمد بن سعد البصری (١٤١٠ق). *الطبقات الكبرى*، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه.
٩. ابن شهر آشوب، محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی (١٣٧٦ق). *مناقب آل أبی طالب*، النجف الأشرف، المكتبة الحیدریه.
١٠. ابن کثیر، إسماعیل بن کثیر قرشی الدمشقی (١٤١٢ق). *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار المعرفه.
١١. أبو داود، سلیمان بن الأشعث السجستانی (١٤١٠ق). *السنن*، تحقیق: سعید محمد اللحام، بیروت، دارالفکر.
١٢. بخاری، محمد به اسماعیل (١٤٠١ق). *الصحيح*، إستانبول، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
١٣. بیهقی، أبو بکر (١٤٢٤ق). *السنن الكبرى*، بیروت، دار الکتب العلمیه.

۱۴. پیروزفر، سهیلا (۱۳۸۴ش). حکم روایت صحابه از اسباب نزول، نشریه: علوم قرآن و حدیث «علوم حدیث»؛ شماره ۳۷ و ۳۸.
۱۵. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۰۳ق). السنن، بیروت، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
۱۶. جوادی آملی، عبد الله (۱۳۸۵ش). سیره ی رسول اکرم در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۷. _____ (۱۳۸۴ش). وحی و نبوت در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۸. حاکم نیشابوری، محمد بن عبد الله بن محمد (بی تا). المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالفکر.
۱۹. ذهبی، شمس الدین (۱۳۸۲ق). میزان الاعتدال فی نقد الرجال، بیروت، دار المعرفه.
۲۰. راغب أصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دار القلم.
۲۱. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۲۲. صالحی الشامی، محمد بن یوسف (۱۴۱۴ق). سبل الهدی والرشاد فی سیره خیر العباد، لبنان، دار الکتب العلمیه.
۲۳. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم صدر الدین شیرازی (۱۳۶۳ق). مفاتیح الغیب، بی جا، مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
۲۴. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه (۱۳۹۸ق). التوحید، تصحیح: هاشم حسینی، ایران؛ قم، جامعه مدرسین.
۲۵. _____ (۱۳۹۵ق). کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۲۶. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۵۳ش)، قرآن در اسلام، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۲۷. _____ (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۸. طبرانی، سلیمان بن أحمد (۱۴۱۵ق). المعجم الأوسط، دارالحرمین للطباعة والنشر والتوزیع.
۲۹. _____ (۱۴۰۴ق). المعجم الكبير، الموصل، مکتبه العلوم والحکم.
۳۰. طبرسی، فضل بن الحسن (۱۴۱۵ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

۳۱. طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۷ق). *تاریخ الطبری*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۳۲. _____ (۱۴۲۰ق). *جامع البیان فی تأویل القرآن*، مؤسسه الرساله.
۳۳. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ق). *الأمالی*، قم، دار الثقافه.
۳۴. طیالسی، سلیمان بن داود (۱۴۱۹ق). *المسند*، مصر، دار هجر.
۳۵. عسکری، سید مرتضی (۱۳۸۹ش). *نقش ائمه در احیای دین*، تهران، انتشارات علامه عسکری.
۳۶. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). *تفسیر العیاشی*، تهران، المطبعه العلمیه.
۳۷. فتاحی زاده، فتحیه؛ جدیدی، زهرا (۱۳۸۹ش). *تأثیر ثقل وحی بر پیامبر ﷺ*، منهاج، سال ششم، شماره دهم، بهار و تابستان ۱۳۸۹.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۹. _____ (۱۳۷۵ق). *أصول الکافی*، ترجمه: محمد باقر کمره‌ای، ایران، قم، اسوه.
۴۰. متقی هندی، علی المتقی بن حسام الدین (۱۴۰۹ق). *کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال*، بیروت، مؤسسه الرساله.
۴۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۲. محمدی ری شهیری، محمد (۱۳۹۱ش). *شناخت نامه قرآن بر پایه قرآن و حدیث*، قم، ج اول، دار الحدیث.
۴۳. مزی، یوسف بن الزکی (۱۴۰۰ق). *تهذیب الکمال*، بیروت، مؤسسه الرساله.
۴۴. مسلم، مسلم بن الحجاج القشیری النیسابوری (بی تا). *صحیح مسلم*، بیروت، دار الفکر.
۴۵. معرفت، محمد هادی (۱۴۱۵ق). *التمهید فی علوم القرآن*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۶. _____ (۱۳۸۱ش). *علوم قرآنی*، قم، موسسه فرهنگی.
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش). *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۴۸. نسائی، أحمد بن علی بن شعیب (۱۳۴۸ق). *السنن*، بیروت، دار الفکر.
۴۹. _____ (۱۴۰۶ق). *کتاب الضعفاء والمترکین*، بیروت، دارالمعرفه.